

## تولید سرانه چهارده هزار دلاری و دستمزد سالانه هشتصد دلاری

کمیته هماهنگی

یکشنبه پانزدهم دی ۱۳۸۷

« سازمان ملل » در گزارش موسوم به « توسعه انسانی سال ۲۰۰۸ » خود میزان درآمد سرانه سال ۱۳۸۶ ساکنان سرمایه داری ایران را ده هزار و سی ( ۱۰۰۳۰ ) دلار امریکا اعلام داشته است. همین گزارش از ازدیاد بیش از دو هزار ( ۲۰۰۰ ) دلاری درآمد سرانه در ایران در فاصله میان سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶ سخن رانده است. سطح محصول اجتماعی ناشی از کار و استثمار طبقه کارگر ایران در نیمه نخست سال ۱۳۸۷ نیز در قیاس با سال قبل افزایش بسیار چشمگیری داشته است. سیر صعودی بسیار جهش وار اضافه ارزش های نفتی در شش ماه اول این سال، به کارگیری این اضافه ارزش ها به صورت سرمایه در حوزه های انباشت و اثرات بارز آن بر تولید اضافه ارزش های انبوه تر و انبوه تر یکی از علل تعیین کننده این افزایش می باشد. با همه این ها ما از بحث سال ۱۳۸۷ کلاً چشم می پوشیم و بر روی ارقام و آمار اعلام شده سازمان ملل برای سال ۱۳۸۶ درنگ می کنیم. بر پایه گزارش یاد شده اگر محصول اجتماعی سالانه حی و حاضر کار و تولید و استثمار توده های طبقه کارگر ایران را به کل جمعیت کشور تقسیم کنیم سهم هر نفر به رقمی بالاتر از ده هزار ( ۱۰۰۰۰ ) دلار امریکا بالغ می شود و حال سؤال اساسی این است که سرنوشت این کار و تولید و محصول اجتماعی ناشی از آن چه شده است و میلیون ها برده مزدی که خود در روند و کار استثمار شدن خویش این محصول غول آسا را تولید کرده اند، چه سهمی از آن را نصیب خود ساخته اند؟!!

قبل از جستجوی پاسخ این سؤال لازم است که یک نکته دیگر را نیز مورد یادآوری و تأکید قرار دهیم. توضیح واضحات است که این کوه عظیم محصول اجتماعی سالانه صرفاً توسط توده های طبقه کارگر ایران و طبعاً بخش هایی از آن توسط طبقه کارگر جهانی یعنی همزنجیران و همسرنوشتان کارگران ایران تولید شده است. هیچ آمار و گزارش آماری در جهنم سرمایه داری ایران قابل اتکاء نیست اما همه شواهد و ارقام نشان می دهد که از هفتاد ( ۷۰ ) میلیون سکنه کشور به طور تقریب پنجاه ( ۵۰ ) میلیون را کارگران و افراد خانواده های کارگری تشکیل می دهند. ما در این جا از کل نفوس جمعیتی طبقه کارگر صحبت می کنیم و هیچ نوع تمایز و تفاوتی میان کارگر شاغل و بیکار و خانه دار، مولد و غیرمولد یا کودک و جوان دانش آموز و بازنشسته و غیره قائل نمی شویم. به هر حال این طبقه است که تولید کننده و خالق کل محصول اجتماعی بالا است و بر این مبنی هر کدام از آحاد این طبقه از کودک شیرخوار یک روزه تا پیرمرد یا پیرزن صد ساله و بالاتر - که البته هیچ کارگری از چنین طول عمری برخوردار نیست - از سهم سرانه ای معادل چهارده هزار و چهل و دو ( ۱۴۰۴۲ ) دلار امریکا باید در این محصول برخوردار شوند. چرا؟ پاسخ بسیار ساده است.

مطابق آمار سازمان ملل ارزش محصول اجتماعی سال ۱۳۸۶ به هفتصد و دو میلیارد و یکصد میلیون ( ۰۰۰ ۰۰۰ )

۱۰۰ ۷۰۲) دلار امریکا سر می زند و اگر این رقم را به ۵۰ میلیون نفر تقسیم کنیم همان ۱۴۰۴۲ دلار حاصل می گردد. حال به سراغ پاسخ سؤال برویم و پیداست که در این گذر و برای رسیدن به جواب مشخص باید از پیچ و خم پاره ای محاسبات عبور کنیم. به طور قطع جمعیت کارگران شاغل ایران در همه بخش ها، اعم از مولد و غیرمولد در حال حاضر از رقم ده میلیون ( ۱۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ) نفر بالاتر نیست و این بدان معنی است که کل این طبقه ۵۰ میلیونی در بهترین حالت سهمی را دریافت می دارند که به عنوان دستمزد یا بهای نیروی کار به همین ۱۰ میلیون کارگر پرداخت می شود. نمایندگان نهاد دولتی موسوم به « شورای عالی کار» که خود در زمره صدرنشینان دولتی و در عداد برنامه ریزان و سیاستگذاران و دست اندرکاران مستقیم تعیین سطح دستمزدها هستند، به کرات اعلام داشته اند که میزان دستمزد بیش از هفتاد درصد ( ۷۰% ) کل توده های کارگر رقمی میان پنجاه هزار تا صد هزار ( ۰۰۰ ۱۰۰ - ۵۰ ۰۰۰ ) تومان در ماه است. ۷۰% جمعیت شاغل نیروی کار، حدود ۷ میلیون نفر است و اگر همان رقم حد متوسط اعلام شده شورای عالی کار را مبنای دستمزد این ۷۰% قرار دهیم، باید با یقین قبول کنیم که کل حقوق سالانه این بخش کارگران از میزان شش هزار و سیصد میلیارد ( ۶ ۳۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ) تومان تجاوز نمی کرده است. این رقم به طور تقریب معادل شش میلیارد و سیصد میلیون ( ۶ ۳۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ) دلار امریکا است. فرض را بر این می گذاریم که مابقی جمعیت شاغل طبقه کارگر یا ۳ میلیون نفر باقی مانده نیز هر کدام به طور متوسط از سیصد و پنجاه هزار ( ۳۵۰ ۰۰۰ ) تومان دستمزد در ماه یا چهار میلیون و دویست هزار ( ۰۰۰ ۴۲۰۰ ) تومان در سال ( حدود ۴۲۰۰ دلار) برخوردار باشند. حاصل جمع تمامی این ارقام نیز دوازده میلیارد و ششصد میلیون ( ۱۲ ۶۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ) دلار امریکا خواهد شد. حال هر دو رقم را به هم اضافه می کنیم و در می یابیم که کل جمعیت ۵۰ میلیونی توده های طبقه کارگر ایران در سال ۱۳۸۶ در بهترین و بالاترین حالت چیزی کمتر از نوزده ( ۱۹ ) میلیارد دلار امریکا از محصول اجتماعی کار و تولید سالانه خویش به دست آورده اند. بر اساس آمار سازمان ملل این ۵۰ میلیون نفوس جمعیتی طبقه کارگر در سال یاد شده بیش از هفتصد و دو ( ۷۰۲ ) میلیارد دلار محصول اجتماعی تولید کرده اند اما خود آنان حداکثر چیزی کمتر از ۱۹ میلیارد آن را نصیب خود نموده اند. حال بحث اینجاست که سرنوشت ششصد و هشتاد و سه ( ۶۸۳ ) میلیارد دلار دیگر این محصول کوه پیکر کار و تولید چه شده است؟

اجازه دهید بسیار سخاوتمندانه فرض را بر این قرار دهیم که این جمعیت ۵۰ میلیونی کارگری معادل آنچه که به عنوان دستمزد یا بهای نیروی کارشان دریافت کرده اند از امکانات مدرسه و بیمارستان و راه و خیابان و یارانه های مربوط به آب و گاز و برق و حمل و نقل و برخی مایحتاج غذایی و مانند این ها هم برخوردار شده باشند که البته در عالم واقع اصلاً چنین نیست. ما با گوشت و پوست خویش لمس کرده و لمس می کنیم که سهم ما از بهداشت و درمان و دکتر و دارو و بیمارستان هیچ است. پول ویزیت دکتر را اگر داشته باشیم باید از همان سنار و سی شاهی دستمزد ماهانه یا روزانه پرداخت کنیم، بهای دارو را نیز باید به تمام و کمال بپردازیم. برای مدرسه کودکان و نوجوانان خود اگر که قادر به تحمل هزینه تحصیل آنان باشیم و اگر به جای مدرسه بالاچار راهی سلاخ خانه های تولید سود سرمایه نشوند یا به کودکان خیابانی مبدل نگردند باید مبلغ هنگفتی شهریه پرداخت نمائیم. ما از هیچ حق و حقوق و امکانات و رفاه و بیمه و آسایش و تضمین اجتماعی برخوردار نیستیم که توسط دولت سرمایه داری و طبقه سرمایه

دار برنامه ریزی شده باشد و بر همین اساس تصور اینکه نوزده ( ۱۹ ) میلیارد دلار در سال هزینه امکانات اجتماعی ما شده باشد هیچ عقلانی نیست. با همه این ها بنیاد محاسبات خویش را بر این فرض قرار می دهیم که گویا رقمی معادل ۱۹ میلیارد دلار در سال مورد بحث به هزینه امکانات اجتماعی ما اختصاص یافته باشد، بسیار خوب تا اینجا با توجه به تمامی احتمالات عقلانی و غیر عقلانی ما از کل ۷۰۲ میلیارد دلار محصول اجتماعی کار و تولید خود فقط سی و هشت ( ۳۸ ) میلیارد به دست آورده ایم، سرنوشت ششصد و شصت و چهار میلیارد ( ۶۶۴ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ) ( دلار دیگر چه می شود؟

باز هم ولخرجی می نمائیم و به حساب طبقه خویش برای دولت سرمایه لیست بذل و بخش های گزاف جعل می کنیم. این بار فرض را بر این می گذاریم که بازتولید و سائل تولید و مصالح پروسه کار در سطح نیاز واقعی میزان معیشت موجود ما از ماشین آلات و کارخانه گرفته تا حمل و نقل و جاده و بنادر و مؤسسات آموزشی و علمی و همه ملزومات دیگر هم رقمی معادل کل دستمزدهای ما برای سرمایه داران و دولت آن ها هزینه داشته است. معنای این سخن آن است که نوزده ( ۱۹ ) میلیارد دلار دیگر نیز از ۷۰۲ میلیارد محصول اجتماعی کار و تولید مان کسر خواهد شد. حتی در این صورت و به دنبال تمامی این کسر کردن ها باز هم ششصد و چهل و پنج میلیارد ( ۶۴۵ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ) دلار آن به طور مطلق از دایره معیشت و از سیطره هر شکل دخالت و دسترسی و اطلاع و مصرف و حساب و کتاب زندگی شخصی و اجتماعی ما خارج گردیده است. باز هم مجبوریم به همان سؤال اساسی خویش باز گردیم. سرنوشت این بخش از کوه عظیم محصول کار و تولید اجتماعی ما توده های طبقه کارگر چه شده است و بر سر آن چه رفته است. ما کارگران در طول سال ۱۳۸۶ بیشتر از ۷۰۲ میلیارد دلار امریکا کار و تولید و محصول اجتماعی کار داشته ایم اما از این رقم ۶۴۵ میلیارد دلار آن به طور کامل از ما گرفته شده و به تاراج رفته است. پیش از اینکه به بررسی سرنوشت این رقم پردازیم فقط به خاطر بسپاریم که رقم گور و گم شده حدود سی و چهار ( ۳۴ ) برابر کل دستمزدهائی است که تمامی ما ۵۰ میلیون نفوس توده های طبقه کارگر در سراسر سال ۱۳۸۶ به شکل دستمزد شاغلان طبقه خویش دریافت داشته ایم. حال به سراغ سرنوشت این رقم برویم.

کوه عظیم حاصل کار و تولید ششصد و چهل و پنج میلیارد ( ۶۴۵ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ) دلاری ما بردگان مزدی سرمایه در ایران در طول سال ۱۳۸۶ یکسره به سرمایه طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری تبدیل شده است. این ذات و نهاد و رسم و طبیعت قهری رابطه خرید و فروش نیروی کار یا شیوه تولید سرمایه داری است که عظیم ترین و کوه آساترین بخش محصول کار و تولید و استثمار ما توده های طبقه کارگر را به سرمایه و سرمایه و باز هم سرمایه تبدیل می سازد. این بنیاد و سرشت و شالوده هستی نظام بردگی مزدی است که هر چه ما کارگران کار می کنیم و تولید می نمائیم از چهاردیواری زندگی و حوزه دخالت ما به طور کامل خارج می گرداند، به سرمایه تبدیل می کند و همین سرمایه یا همین محصول کار و اجتماعی تولید شده توسط ما به قدرتی خداگونه و مسلط بر هست و نیست زندگی مان مبدل می شود. ما سرمایه را تولید می کنیم و همین سرمایه محصول کار و استثمارمان برای ما تصمیم می گیرد. ملزومات سودآوری و گسترش بیش از پیش خود را به صورت نظم تولیدی و سیاسی و دولت و حقوق و قانون برنامه ریزی می کند و بر ما تحمیل می نماید، سرمایه داران و مالکان سرمایه و دولت در واقع همین سرمایه شخصیت یافته اند یا سرمایه ای هستند که لباس قلبی و دروغین آدمیزاد و سازمان های دولتی و حقوقی و اجتماعی

بر تن پوشیده اند. تمامی قدرت سرمایه داران، طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری، قدرت سرمایه است. آنچه ما تولید می کنیم به قدرت خداگونه مسلط بر ما و به شالوده اقتدار و حاکمیت و فرمانروائی طبقه سرمایه دار بر سرنوشت کار و زندگی ما تبدیل می گردد.

به بحث مستند آماری خود باز گردیم. گفتیم که ششصد و چهل و پنج میلیارد ( ۶۴۵ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ) دلار از محصول کار و تولید هفتصد و دو میلیارد ( ۷۰۲ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ) دلاری سال ۱۳۸۶ ما یکسره به سرمایه طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران تبدیل شده است. آیا این بدان معنی است که همه اقلام نجومی مذکور صرف تأسیس کارخانه و خرید ماشین آلات و مواد خام و وسائل تولید شده است؟ مسلماً این طور نیست. سرمایه فقط کارخانه و ابزار کار و تولید یا تجارتخانه و زمین و مستغلات نیست. سرمایه یک رابطه اجتماعی است. رابطه خرید و فروش نیروی کار و استثمار کارگران و تولید اضافه ارزش است. سرمایه برای توسعه دایره انباشت خود و استثمار وسیع تر و شدیدتر بردگان مزدی نیاز به دولت و مجلس و همه نهادهای دولتی دارد، سرمایه محتاج وجود ارتش و پلیس و پاسدار و لباس شخصی و بسیجی و زندان و سپاهچال و قوه قضائیه و کلیه دستگاههای اعمال قهر و سرکوب علیه هر اعتراض و مبارزه و جنب و جوش توده های کارگر است. سرمایه برای بقای خود نیازمند وجود عظیم ترین زرادخانه های نظامی، نیرومندترین ارتش های مهاجم، پیچیده ترین سازمان های پلیسی و امنیتی، گسترده ترین دیوانسالاری ها و سازمان یافته ترین و مجهزترین شبکه های برنامه ریزی نظم تولیدی و سیاسی و مدنی و اجتماعی است. همه این ها اجزاء لایتجزای حیات سرمایه اند و زمانی که از سرمایه صحبت می کنیم باید کل این اختاپوس موحش مسلط بر بند بند زندگی توده های طبقه مان را در نظر مجسم سازیم. یک بار دیگر تکرار می کنیم که سرمایه یک رابطه اجتماعی است، رابطه استثمار هر چه وحشیانه تر و سفاکانه تر ما بردگان مزدی، تشدید هر چه سببانه تر این استثمار، ساقط نمودن هر چه عمیق تر و وسیع تر ما از هر نوع دخالت در سرنوشت کار و زندگی خویش است. سرمایه برای گسترش انباشت و بقای خود باید این رابطه را به طور مدام بازتولید کند و بازتولید این رابطه در گرو وجود و توسعه و تحکیم کل قوانین و قراردادها و دولت و سازمان ها و همه نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی مسلط موجود است. پیداست که عظیم ترین بخش محصول کار ۷۰۲ میلیارد دلاری ما توده های کارگر ایران در سال ۱۳۸۶ خورشیدی به سرمایه های تازه سرمایه داران، به شرکت های جدید سرمایه گذاری، به تراست های تجاری تازه، به مستغلات سر به فلک کشیده و به کشت و صنعت های پرسود گسترده تبدیل شده است اما سرمایه فقط این ها نیست و روند تبدیل محصول کار ۷۰۲ میلیارد دلاری ما به سرمایه متضمن تبدیل تمامی این اقلام نجومی به کارخانه و فروشگاه و تجارتخانه و ابزار تولید نمی باشد.

محاسبات بالا همگی واقعی و دقیق و سرانگشتی و منطبق بر واقعیت های اجتماعی روز هستند. این ارقام در همان حال شفاف تر از خورشید، به هر کارگری نشان می دهند که رمز بیکاری، گرسنگی، فقر و فلاکت و سیه روزی هایش در کجا قرار دارد. این محاسبات به همه ما می گوید که ریشه کارتن خوابی کودکان کارگر، ریشه تن فروشی زنان گرسنه برده مزدی، ریشه محرومیت ما از دارو و دکتر و درمان، ریشه اجبار چند میلیون کودک خردسال به ترک مدرسه و درس و تحصیل، ریشه مجبور بودن خیل عظیم این خردسالان به مرگبارترین کارها در بیغوله های سودسازی سرمایه و در یک کلام ریشه همه مصائب و آلام و سیه روزی های حی و حاضر ۵۰ میلیون نفوس طبقه

کارگر ایران در کجاست و برای قطع آن به کجا باید سر زد.

آمارها و محاسبات بالا بسیار صریح و عریان بانگ می زنند که بر خلاف دروغ بافی های مثنی سرمایه دار و نماینده فکری سرمایه داران مشکل توده های کارگر ایران نه کمبود رشد صنعتی و سطح نازل تولید! نه کمی سرمایه، نه حجم ناکافی و نامطلوب سرمایه گذاری ها! نه ضعف صنعت و تکنیک و این قبیل مسائل بلکه موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار و تسلط و حاکمیت مناسباتی است که در شالوده حیات خود بر استثمار ما و بر تبدیل حاصل کار و استثمار ما به سرمایه و سرمایه و باز هم سرمایه استوار است. ما در سال ۱۳۸۶ بیش از ۷۰۲ میلیارد دلار امریکا کار کرده ایم و تولید نموده ایم اما از کل این کار و تولید و محصول اجتماعی کار فقط ۱۹ میلیارد دلار آن را در زندگی کل ۵۰ میلیون نفوس توده های طبقه خود لمس کرده ایم. اساس بدبختی و فقر و ادبار و نکبت ما در اینجا قرار دارد.

سندیکالیست ها، سندیکاسازان و ستایشگران جنبش سندیکائی با همه ساز و برگ و توانشان و با استمداد از کل توان خود و رهنمودها و راهبردهای نمایندگان فکری و سیاسی سرمایه تلاش می کنند تا همه حقایق بالا را از جلو چشمان ما بزدند و دور سازند. آن ها با لجابت و زمختی بیش از حدی اصرار دارند که نظام سرمایه داری به ذات خود عیب و ایرادی ندارد و همان سرزمین موعود زندگی ماست. استثمار ما توسط سرمایه یک امر برحق است، دولت سرمایه داری واجب الاطاعه است و قانون و حقوق و قراردادهای سرمایه همه و همه مقدس هستند. ما باید در شور و مشورت با صاحبان سرمایه و با اتکاء به نظم سیاسی و قانون و مدنیت سرمایه داری برای بهبود زندگی و تأمین آسایش خود تلاش کنیم!!! سندیکالیست ها سایه هر جنب و جوش ضد سرمایه داری ما را به تیر می زنند، آن ها مدافعان واقعی نظام سرمایه داری و استثمار و توحش سرمایه در میان توده های طبقه ما هستند. سندیکالیست ها با بی شرمی تمام منکر این می شوند که تا سرمایه داری هست تشدید لحظه به لحظه استثمار و ستمکشی و گرسنگی و فقر و فلاکت و فحشاء و کارتون خوابی توده های طبقه ما نیز صد در صد خواهد بود و هر روز بیش از روز پیش توسعه و تشدید خواهد شد.

### **کارگران! همزنجیران!**

بسیار روش است که ریشه واقعی همه دردها در کجاست. برای علاج درد نیز هیچ راهی نیست سوای اینکه همین ریشه را بکاویم، همین ریشه را آماج حمله و تعرض قرار دهیم. میدان واقعی جنگ ما همین جاست. سرمایه، صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری می خواهند که بخش هر چه عظیم تر و عظیم تری از حاصل کار و استثمار ما به سرمایه و سود سرمایه ها بدل شود. آن ها برای تحقق همین امر است که استثمار ما را تشدید می کنند، ما را بیکار می سازند، به دیار گرسنگی پرتاب می کنند، ما را سرکوب و باز هم سرکوب می نمایند و هر اعتراض و مبارزه ما را در نطفه خفه می سازند. جنگ میان ما و سرمایه در همین میدان و روی همین محور سرنوشت محصول کار و تولید و استثمار قرار دارد. در همین میدان است که ما با دولت سرمایه داری در جنگ قرار می گیریم. ما توده های کارگر باید به همان نقطه ای حمله کنیم که قلب حیات سرمایه است، باید به رابطه تولید اضافه ارزش تعرض کنیم. مطالبات ما باید ضربه کوبنده ای بر شریان حیات سرمایه یعنی تبدیل شدن حاصل کار و استثمارمان به سرمایه

و سود سرمایه داران باشد، سازمانیابی ما باید ظرف اتحاد و تمرکز قوای پیکارمان علیه سرمایه و سرمایه شدن محصول کار و استثمار و تولیدمان باشد، با سندیکاسازی و مبارزه قانونی و سندیکالیسم نمی توان به هیچ مطالبه ای دست یافت و نمی توان هیچ فشاری را بر رابطه تولید اضافه ارزش تحمیل کرد. در همین راستا است که ما سازمانیابی متحد سراسری و شورائی ضد سرمایه داری حول منشور مطالبات پایه ای طبقه خویش را تنها طریق درست مبارزه می دانیم. ما باید قدرت متحد و کارساز و تغییرآفرین خود را علیه سرمایه، علیه سرمایه داران و دولت آن ها اعمال کنیم. بیائید حول منشور مطالبات پایه ای و ضد سرمایه داری خود متحد و متشکل گردیم و با اتکاء به قدرت سازمان یافته شورائی و ضد سرمایه داری خویش همه مطالبات مان را بر نظام سرمایه داری تحمیل کنیم. بیائید در همین راستا سنگر به سنگر علیه سرمایه داری مبارزه کنیم و سرانجام سرمایه داری را نابود سازیم.

### **حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر متحد شویم**

**برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در حال تعطیل را به تصرف خود در آوریم**

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۵ دی ۱۳۸۷

<http://www.hamaahangi.com>

[hamaahangi@gmail.com](mailto:hamaahangi@gmail.com)